

مسیح دارای کلیدهای مرگ و هادس است

خواندن متون مقدس: مکاشفه ۱: ۱۷-۱۸؛ ۱۰: ۷؛ ۱۲: ۱۱؛ ۱۵: ۱، ۸؛ اعمال ۲: ۲۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۱

۱. «من هستم اول و آخر و زنده [آن که زنده اوست]» - مکاشفه ۱: ۱۷-ب-۱۸آ:

آ. اول و آخر بودن مسیح به این معنی است که او آنچه را که آغاز کرده است، به انجام خواهد رساند.

ب. خداوند عیسی نه تنها اول، بلکه آغاز نیز هست، و نه تنها آخر، بلکه پایان نیز هست - ۲۱: ۶؛ ۲۲: ۱۳

۱. «اول» نشان می‌دهد که هیچ چیز قبل از او نیست، و «آخر» نشان می‌دهد که هیچ چیز بعد از او نیست.

۲. «آغاز» نشان می‌دهد که او مبدأ همه چیز است، و «پایان» نشان می‌دهد که او تکمیل همه چیز است.

۳. اشاره اینجا نه تنها به این است که هیچ چیز قبل یا بعد از خداوند عیسی نیست، بلکه بدون او هیچ مبدأ یا تکمیلی نیست.

پ. مسیح نه تنها اول و آخر است، بلکه آغاز و پایان نیز هست؛ این به ما اطمینان می‌دهد که او که زندگی کلیسای را شروع کرده، به یقین آن را به انجام خواهد رساند - ر.ک. ۲ تیموتائوس ۴: ۵.

۱. خداوند عیسی هرگز کار خود را ناتمام نخواهد گذاشت - مکاشفه ۷: ۱۰؛ ۱۵: ۱، ۸.

۲. همهٔ کلیساهای محلی باید باور داشته باشند که خداوند عیسی، آغاز و پایان است.

۳. او آنچه را که در بازیابی خود آغاز کرده است، به انجام خواهد رساند.

ت. مسیح که در میان کلیساهای راه می‌رود، کسی که سر کلیساهاست و کلیساهای از آن او هستند، آن است که زنده اوست؛ از این رو، کلیساهای نیز، به عنوان ابراز بدن، باید زنده، تازه و قوی باشند - ۱: ۲.

۲. «و مُرده شدم و اینک تا ابدالاباد زنده هستم» - ۱: ۱۸آ:

آ. خداوند دستخوش مرگ شد و دوباره زنده شد - ۲: ۸.

ب. مسیح به مرگ وارد شد، ولی مرگ نتوانست او را نگه دارد (اعمال ۲: ۲۴)، زیرا او رستاخیز است (یوحنا ۱۱: ۲۵).

پ. رستاخیز، طولانی شدن روزهای خداوند است؛ او تا ابدالاباد در رستاخیزش وجود خواهد داشت:

۱. عیسی مسیح امروز آن است که زنده اوست، آن که در رستاخیز است.

۲. برای مسیح که حیات توزیع کند، باید آن زنده باشد.

ت. اهمیت مسیح به عنوان آن که زنده اوست، این است که او تا ابدالاباد زنده است و در ما زندگی می‌کند:

۱. او می‌خواهد ما هر نوع مرگ را ترک کنیم و برخیزیم تا کلیسای زنده باشیم.

۲. هر چه زنده‌تر باشیم، بیشتر شهادت عیسی زنده هستیم - مکاشفه ۱۲: ۱۱.

۳. «که در آن نیز او [مسیح] رفت و به ارواح در زندان بشارت داد» - پطرس ۳: ۱۹:

آ. منظور از «ارواح» در اینجا ارواح بی‌جسم انسان‌های مرده که در هادس نگه داشته می‌شوند نیست، بلکه فرشتگانی هستند (فرشتگان، ارواح هستند - عبرانیان ۱: ۱۴) که در زمان نوح به دلیل نافرمانی سقوط کردند و در گودال‌های تیره و تاریک [سیاه چالها] زندانی شده، منتظر داوری آن روز عظیم هستند - ۲ پطرس ۲: ۴-۵؛ یهودا ۶.

ب. پس از مرگش در جسم، مسیح در روح زنده خود به عنوان الهیتش، به گودال بی انتها نزد این فرشتگان یاغی رفت تا پیروزی خدا که از طریق مجسم شدنش در مسیح و مرگ مسیح در جسم، به انجام رسیده بود را بر نقشه شیطان برای برهم زدن برنامه الهی اعلام کند.

پ. «زندان» (۱ پطرس ۳: ۱۹) به تارتاروس [جهنم]، گودال‌های عمیق و تیره و تاریک اشاره دارد که فرشتگان سقوط کرده در آنجا نگه داشته می‌شوند.

۴. «ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه [گودال بی انتها] بدو داده شد» - مکاشفه ۹: ۱-۲؛ ۱۱: ۷؛ ۱۷: ۸؛ ۲۰: ۱، ۳:

- آ. آن ستاره در مکاشفه ۹: ۱ به شیطان اشاره دارد که از آسمان به زمین افکنده خواهد شد:
 ۱. فرشتگان، به ستارگان تشبیه شده‌اند - ایوب ۳۸: ۷؛ مکاشفه ۱۲: ۴.
 ۲. شیطان، به عنوان فرشته اعظم، ستاره روز بود - اشعیا ۱۴: ۱۲.
- ب. «کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان برآورد» - رومیان ۱۰: ۷:
 ۱. به یونانی کلمه‌ای که به عنوان «هاویه [گودال بی انتها]» ترجمه شده، «ابیسوس» است.
 ۲. این کلمه در لوقا ۸: ۳۱ در اشاره به محل سکونت دیوها استفاده شده است - آ. ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۳۸.
۳. آن همچنین در مکاشفه ۹: ۱-۲ و ۱۱ برای اشاره به مکانی که «ملخ‌ها»، که پادشاه آنها آپولیون است، از آن بیرون خواهند آمد، آمده است.
۴. آن در مکاشفه ۱۱: ۷ و ۱۷: ۸ به مکانی اشاره دارد که وحش، که همان ضد‌مسیح است، از آن صعود خواهد کرد.
۵. آن در مکاشفه ۲۰: ۱ و ۳ مکانی را مشخص می‌کند که شیطان در طول هزاره به آنجا افکنده و زندانی خواهد شد.
۶. در رومیان ۱۰: ۷، «هاویه [گودال بی انتها]» به مکانی اشاره دارد که مسیح پس از مرگ و قبل از رستاخیزش از آن بازدید کرد، مکانی که طبق اعمال ۲: ۲۴ و ۲۷، هاویه است، زیرا اعمال ۲: ۲۴ و ۲۷ آشکار می‌کند که مسیح پس از مرگ به هاویه رفت و در رستاخیزش، از آن مکان برخاست.
۷. طبق کاربرد کتاب مقدس، کلمه «هاویه» همیشه به منطقه مرگ و قدرت تاریکی شیطان اشاره دارد که مسیح پس از مرگش به آنجا نزول کرد، به قسمت‌های پایین‌تر زمین (افسسیان ۴: ۹)، که آن را فتح کرد، و از آنجا در رستاخیزش صعود کرد.

۵. در مکاشفه ۱: ۱۸ ب، خداوند عیسی می‌گوید: «کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است»:

- آ. به دلیل سقوط و گناه انسان، مرگ آمده است و حالا بر زمین عمل می‌کند تا همه مردم گناهکار را جمع آوری کند و آنها را به هادس، جایی که مردگان در آن نگه داشته می‌شوند، بیاورد.
- ب. با این حال، در زندگی کلیسای، ما دیگر در معرض مرگ و هادس نیستیم - فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۱.
- پ. مسیح مرگ را بر صلیب از بین برد و در رستاخیزش بر هادس غلبه کرد:
 ۱. با اینکه مرگ بهترین سعی خود را کرد تا مسیح را نگه دارد، ولی در این کار ناتوان بود - اعمال ۲: ۲۴.
 ۲. مسیح، هم خدا و هم رستاخیز است (یوحنا ۱: ۱؛ ۱۱: ۲۵)، و دارای حیات فناپذیر می‌باشد (عبرانیان ۷: ۱۶).
 ۳. از آنجا که او آن همیشه-زنده است، مرگ قادر به نگه داشتن او نیست.
 ۴. مسیح خود را به مرگ تسلیم کرد، ولی مرگ هیچ راهی برای بازداشتن او نداشت. در عوض، مرگ توسط او شکست خورد، و او از آن برخاست.
 ۵. بنابراین، با مسیح، مرگ هیچ نیثی ندارد، و هادس هیچ قدرتی ندارد.
- ت. از آنجا که مسیح در کلیسا، آن که کلیدهای مرگ و هادس را در اختیار دارد است، مرگ و هادس نباید هیچ قدرتی بر ما داشته باشند.

- ث. در زندگی کلیسایی، کلیدهای مرگ و هادس، در دست خداوند است.
- ج. برای ما غیرممکن است که به مرگ رسیدگی کنیم:
۱. ما به سادگی توانایی کنار آمدن با آن را نداریم.
 ۲. هرگاه مرگ وارد شود، خیلی ها مغلوب آن خواهند شد.
- چ. اگر به خداوند عیسی زمینه، فرصت و راه آزاد برای حرکت و عمل در بین خود بدهیم، هم مرگ و هم هادس تحت کنترل او خواهند بود - متى ۱۶: ۱۸؛ مکاشفه ۲۰: ۱۴:
۱. وقتی که خداوند عیسی زمینه را در کلیسا نداشته باشد، مرگ بلافاصله غالب می شود، و هادس برای نگه داشتن افراد مرده قدرتمند می شود.
 ۲. برای ما بسیار مهم است که ببینیم مسیح کلیدها، اقتدار مرگ و هادس را دارد - یوحنا ۵: ۲۷؛ ۱۷: ۲؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰.
 ۳. مرگ مطیع اوست، و هادس تحت کنترل اوست.
- ح. ما باید خداوند را ستایش کنیم که مسیح دارای کلیدهای مرگ و هادس است - ۱: ۱۸؛ عبرانیان ۱۳: ۱۵؛ ۱ پطرس ۱: ۷؛ مکاشفه ۱۹: ۵-۶.